

سلسله بحث هائی در باب استراتژی اقدام سازمانگرایانه حزبی (بخش آخر)

موضوع اول: آیا حزب سازمانگرایانه و آموزش ده و برنامه ریز پائینی ها (یا مستضعفین) در جامعه ما ممکن است؟ با کدامین شریعتی است؟  
شریعتی انطباقی؟ یا شریعتی تطبیقی؟ یا شریعتی حزبی؟

آسیب شناسی استراتژی حزبی در 120 سال گذشته تاریخ سیاسی ما: سومین سوالی که بصورت کلیدی در همین جا مطرح می باشد این است که با نگاه آسیب شناسانه به استراتژی حزبی ما در گذشته، علت بحرانها و بن بست های و به شکست کشیده شدن احزاب پائینی ها در گذشته جامعه ما چه بوده است؟ اگر بپذیریم که تنها راه نیل به دموکراسی و سوسیالیسم و آزادی در جامعه ما وجود احزاب پائینی ها می باشد و تا زمانیکه حزب پائینی ها بعنوان بازوی اجرائی و هدایتگر پائینی ها تشکیل نگردد امکان نیل به آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم در این جامعه و در هیچ جامعه ای وجود نخواهد داشت و هر گونه تلاشی در این رابطه آب به هاون کوبیدن است، در پاسخ به سوال سوم در اینجا بصورت اجمال همین قدر باید بگوئیم که علت عمده و اساسی شکست تلاشهای گذشته و امروزین در جهت تشکیل حزب پائینی ها در یک کلام عدم توانائی پیوند پیشگام با توده ها بوده است که طبیعتاً تا زمانیکه این پیوند ایجاد نشود هر گونه حرکتی در این رابطه جز تلاشی سکناریستی بیشتر نخواهد بود.

**حرکت شریعتی تنها جریانی بود که در تاریخ جنبش روشنفکرانه ما در 120 سال گذشته از قشر روشنفکر به بطن پائینیهای جامعه ما نفوذ کرد:** سوال دیگری که در همین جا باید مطرح کنیم عبارت است از اینکه چرا در این مرحله از بحران تئوریک و استراتژیک جنبش اجتماعی ما باز برای ایجاد حزب پائینی ها شریعتی را مطرح می کنیم؟ مگر پیش از شریعتی و بعد از شریعتی در تاریخ جنبش ما مدعیان تئوریک در این عرصه نبوده اند در پاسخ به این سوال است که باید باز هم بشکل اجمالی در اینجا این حقیقت بزرگ را مطرح کنیم که آری پیش از شریعتی و بعد از شریعتی اندیشه های بزرگی که مدعی ایجاد حزب پائینی ها باشند و وجود داشته اند اما هیچ کدام از آنها نتوانستند اندیشه حزبی خود را از عرصه و حصار روشنفکری خارج کنند و این تنها شریعتی بوده است که در میان تمامی روشنفکران 120 ساله گذشته جنبش اجتماعی ما توانسته است اندیشه حزبی را از عرصه روشنفکری به عرصه توده ها بکشاند البته اگر بعلت غیبت خودش و بعلت عدم پی گیری علمی هواداران حرکت او پس از سرازیر شدن اندیشه حزبی اش به جامعه نتوانست این اندیشه و حرکت در پائینی ها نهادینه گردد و بدل به حزب پائینی ها شود و همین خلا باعث شد تا اندیشه حزبی سر ریز شده شریعتی بعد از بسته شدن ارشاد به توده ها بجای اینکه بدل به حزب پائینی ها گردد در غیبت آنها تبدیل به یک حرکت اجتماعی بدون رهبری حزب شود که در غیبت حزب پائینی میوه چنان فرصت طلب در کمین نشسته از پناهگاههای خود خارج شوند و با استحاله جنبش اجتماعی مردم ما در سال 57 از آن انقلاب اجتماعی بی صاحب حکومت فقهاتی بسازند و جنبش اجتماعی ما را جزو تیول گذشته خود در آورند و تازه پس از تصاحب غاصبانه جنبش اجتماعی جهت لکه دار کردن عواملان و هادیان اصلی جنبش برای این سرفت خود شروع به نصب سازی کردند و تا آنجا پیش رفتند که حتی صاحب اصلی این جنبش که کسی جز معلم کبیرمان شریعتی نبود با عنوان ساواکی و... غیره در دیدگاه توده ها بد نام کنند تا عمل غاصبانه میوه چینی جنبش اجتماعی خود را مشروعیت تاریخی بخشند.

**اگر حرکت شریعتی نبود چه میشد؟** حال با توجه به پاسخ سوالهای فوق قطعاً به سوال اصلی خودمان که عبارت بود از اینکه: آیا حزب پائینی ها یا حزب مستضعفین یا حزب یخه آبی ها در جامعه و تاریخ ما ممکن است؟ می توانیم در همین جا در پاسخ به این سوال تاریخی این جواب تاریخی بدهیم که اگر شریعتی نیامده بود و اگر حرکت شریعتی در پیوند به توده ها بیار نمی نشست قطعاً پاسخ به این سوال در این مرحله تاریخی منفی بود چراکه تمامی دست در کاران ارتجاع و انحصارطلبان قدرت در این مدت 120 ساله که جنبش اجتماعی ما بحرکت در آمده است در کارند تا بهر شکلی که شده نقش حزب را در دیدگاه توده ما خراب و کنند تا با ایجاد خلاء حزبی در پائین ها تشکیلات ارتجاعی سنتی خود را جانشین حزب پائینی ها کنند. بی دلیل نبود که خمینی در سال 65 دستور تعطیلی تمامی احزاب و تشکیلات اجتماعی طرفدار خود حتی حزب جمهوری اسلامی را صادر کرد، چراکه به این نکته کلیدی پی برد که شیوع فرهنگ حزبی در پائینی ها موجب نفی تشکیلات سنتی و ارتجاعی روحانی میگردد همان تشکیلاتی که باعث گردید تا در سال 57 هژمونی جنبش اجتماعی را مفت و مجانی از وارثان حقیقی آن بگیرد و تحویل آقا ها و آقا زاده ها بدهند و با همان تشکیلات سنتی و ارتجاعی در مدت این سی سال بتوانند برپایه تکلیف و فقهت و شریعت، توده ها را مانند بره دنبال نظام و خود بکشند. کی این پرده های فریب کنار میرود و این دکانها تعطیل میگردد؟ هر زمانی که

حزب پائینی ها یا حزب مستضعفین تشکیل گردد. تا زمانیکه حزب پائینی ها تشکیل نگردد اگر صد بار هم انقلاب کنیم وضع ما از این که هست بهتر نمیشود چرا که توده ها بازوی اجرایی ندارند. تا زمانی که توده ها در پائین حزب خود را نداشته باشند وسیله سازماندهی ندارند تا زمانیکه توده ها حزب خود در پائین نداشته باشند وسیله ای که آنها را آموزش دهند را ندارند. تا زمانیکه توده ها در پائین حزب خود نداشته باشند دستگاهی که بتواند به آنها برنامه عملی بدهد وجود نخواهد داشت. تا زمانی که توده ها دستگاه سازمانده و دستگاه آموزش ده و دستگاه رهبری کننده و برنامه ده خودشان که در نمای حزب مادیت پیدا می کند نداشته باشند احزاب و تشکیلات بالائینها بجای حزب پائینی در جهت منافع بالائینها همین عمل را برای آنها به انجام میرساند آنوقت است که تشکیلات بالائینها از توده ها ارتش 20 میلیونی میسازند و بعنوان بازوی سرکوب خود پائینی ها از آنها استفاده می کنند. تا زمانیکه پائینی ها تشکیلات و حزب آموزش ده نداشته باشند تشکیلات تبلیغاتی بالائینها از رادیو و تلویزیون و منابر و مساجد گرفته تا کتاب و روزنامه و.. شب و روز برای این توده ها در جهت منافع خود فرهنگ سازی می کنند و تولید فکر در جهت منافع خود می کنند و هر گونه صدای آگاهی بخشی که در جهت آگاهی دهی به توده ها باشد با بیرحمانه ترین شکلی نابود می کنند یا به لجنش می کشند تا زمانیکه توده ها تشکیلات هدایتگر و برنامه ده خود را نداشته باشند بالائینها توسط نیروهای باورنده و وادارنده خود برای آنها در خدمت منافع بالائینها بصورت شبانه روز تولید برنامه می کنند. پس ماحصل آنچه فوقاً مطرح شد اینکه باید در پاسخ به سوال بالا بگوئیم آری حزب پائینی ها ممکن است چراکه حرکت شریعتی ثابت کرد که اندیشه پیشگام قدرت و پتانسیل آنرا دارد که درون پائینی ها نفوذ کند و تا زمانیکه این نهضت اعتقادی در پائینی ها بوجود نیاید، امکان تکوین حزب پائینی ها وجود نخواهد داشت. یعنی ابتدا باید باور مردم را برای ایجاد حزب پائینی استحکام بخشید. چراکه چهارصد سال است که تشکیلات سنتی و ارتجاعی باور مردم را بر علیه خودشان و بر علیه تشکیلات پائینی ها و به سود منافع بالائینها تغییر داده اند.

اگر در جامعه ما حزب ممکن است، با کدام اندیشه حزب ممکن است؟ حال اگر تا اینجا به این حقیقت رسیدیم که در جامعه ما حزب ممکن است سوالی که در این رابطه در اینجا مطرح میشود عبارت است از اینکه با کدامین اندیشه و تئوری این حزب ممکن است؟ در پاسخ به سوال فوق آنچه باید مطرح کنیم اینکه اگر فرایندهای سه مرحله ای تکوین اندیشه شریعتی از مرحله انطباقی علمی به مرحله تطبیقی تاریخی و از مرحله تطبیقی تاریخی به مرحله استراتژی حزبی بعنوان متدولوژی نگرش به اندیشه شریعتی در نظر نگیریم زمینه برخورد اکلکتیویته کردن با اندیشه سه مرحله ای شریعتی می گردد که این موضوع بزرگترین آفتی است که در طول 37 سال گذشته پس از بسته شدن حسینیه ارشاد گریبانگیر اندیشه شریعتی شده است. البته این آفت تنها مختص به اندیشه شریعتی نیست بلکه کلا هر اندیشه ای که تاریخمند گردید آستان چنین آسیبی خواهد شد که برای نمونه می توانیم به قرآن اشاره کنیم علت اینکه بقول مولانا: **زآنکه از قرآن بسی گمراه شدند / زین رسن قومی درون چه شدند** مر رسن را نیست جرمی ای عنود / چون ترا سودای سر بالانبود.

چرا این قرآنی که بقول علامه اقبال لاهوری :

نقش قرآن چونکه در عالم نشست / نقش های پاپ وکاهن را شکست  
فاش گویم آنچه در دل مضمهر است / این کتابی نیست چیز دیگر است  
چونکه در جان رفت جان دیگر شود / جان چو دیگر شد جهان دیگر شود  
با مسلمان گفت جان در کف بنه / هر چه از حاجت فزون داری بده

می بایست اولین تاثیرش بر جامعه و تاریخ سرافرازی و سکنداری مسلمانان باشد امروز بصورت کتاب مرده و مردگان در آمده در یک کلام پاسخش آن خواهد بود که ما قرآن را بصورت یک کلیت از بستر تاریخی زمان خارج کردیم و در نتیجه تبدیل به کتاب مرگ و بعد از مرگ کردیم البته این آفت هرگز دامنگیر اندیشه های غیر تاریخی مثل مثنوی نمی شود چراکه بقول مولانا آنجا که در وصف مثنوی و رسالت مثنوی می گوید:

تو بگو این ناطقه جو ی کند / تا بقرن بعد خود آبی رسد  
گرچه هر قرنی سخن نو آورد / لیک گفت سالفان یاری کند

در مقدمه بحث آسیب شناسی حرکت شریعتی آنچه باید بعنوان یک اصل خدشه ناپذیر بپذیریم عبارت است از اینکه نه تنها امکان تشکیل حزب سازمانگر حزبی توسط اندیشه حزبی شریعتی وجود دارد بلکه لازمه هرگونه تحول تاریخی - اجتماعی در جامعه ما عبور از این پل و اندیشه می باشد.

**با کدامین شریعتی می توانیم اقدام به حرکت سازمانگرایانه حزبی بکنیم؟** پاسخ به این سوال که کدامین شریعتی؟ آیا شریعتی انطباقی؟ یا شریعتی تطبیقی؟ یا شریعتی حزبی؟ در این رابطه آنچه می توانیم بگوئیم عبارت است از اینکه اگر از عینک شریعتی حزبی با اندیشه های شریعتی برخوردار نمائیم تمامی اندیشه های شریعتی می تواند معنا پیدا کند چه شریعتی انطباقی باشد چه شریعتی تطبیقی ولی اگر بخواهیم با شریعتی بصورت مکانیکی برخورد کنیم یعنی با شریعتی انطباقی بصورت مستقل برخورد کنیم و یا با شریعتی تطبیقی بصورت جدا شده از شریعتی حزبی بخواهیم تکیه کنیم در اینصورت نه تنها اندیشه شریعتی نمی تواند بصورت تئوریک راه گشای استراتژی ما گردد بلکه بلعکس خود اندیشه شریعتی باعث سرگردانی ایدئولوژیک و استراتژیک ما میگردد چراکه در عرصه استراتژیک در اندیشه شریعتی از استراتژی ارتش خلقی گرفته تا استراتژی چریکی و مسلحانه و بالاخره استراتژی حزبی وجود دارد و در عرصه ایدئولوژی از ایدئولوژی انطباقی اقتباس شده از فرید وجدی در اسلام شناسی مشهود گرفته تا ایدئولوژی تاریخی سالهای 46 تا 50 و بالاخره ایدئولوژی هندسی سالهای 50 و 51 وجود دارد و در عرصه جهان بینی از جهان بینی مکانیکی توحید در کتاب اسلام شناسی مشهود گرفته تا جهان بینی ارگانیکی توحید در اسلام شناسی ارشاد وجود دارد. بنابراین تنها متدولوژی علمی جهت برخورد با اندیشه شریعتی که می تواند تمامی دیدگاههای متفاوت او را در پیوند با یکدیگر قرار دهد برخورد از زاویه تئوری حزبی او با کلیه اندیشه هایش می باشد که در این راستا آنچه که با اندیشه حزبی شریعتی اعم از جهان بینی حزبی یا ایدئولوژی حزبی یا استراتژی حزبی یا تاکتیک حزبی یا شعار حزبی یا جهت گیری طبقاتی حزبی یا خواستگاه طبقاتی حزبی یا اقتصاد سوسیالیستی حزبی یا متدولوژی دیالکتیکی حزبی یا مبارزه طبقاتی حزبی یا فلسفه تاریخ حزبی و جهت گیری سیاسی حزبی و ... هم خوانی داشت مورد استناد ما می باشد و آنچه که با این مبانی حزبی تناقض داشته باشد مورد تکیه و استناد ما نخواهد بود.

مثلا از اهم مبانی زیر بنائی اندیشه شریعتی اصل توحید می باشد که شریعتی این اصل با دو صورت کاملا متفاوت و حتی اگر بگوئیم کاملا متناقض سخنی بگزارف نگفته ایم مطرح کرده است از یکطرف همین اصل توحید در کتاب اسلام شناسی مشهود بشکل مکانیکی و مجرد مطرح شده است در صورتیکه همین توحید در اسلام شناسی ارشاد بصورت ارگانیک و دیالکتیکی و فلسفی در ابعاد مختلف وجودی و انسانی و اجتماعی و تاریخی مطرح شده است.

پس بطور خلاصه متدولوژی ما در برخورد با اندیشه شریعتی برای ایجاد حزب سازمانگر پائینی ها در چهارچوب شریعتی حزبی می باشد و هرگز با اندیشه شریعتی بصورت مجرد و مکانیکی برخورد نمی کنیم یا بر طبق منافع سیاسی خودمان به گزینش اندیشه شریعتی نمی پردازیم.

پیش بسوی تشکیل حزب سازمانگرایانه پائینی های جامعه (مستضعفین) بر پایه اندیشه حزبی شریعتی.

والسلام